

زنان، توسعه و آموزش

نصرت کاظمی*

به مثابه موتور آن، ایفا کند تأکید خواهد شد. در پایان، نگاهی خواهیم داشت به وضعیت زنان ایران. در این میان تأکید ما بر زنانی است که، با دستیابی به آموزش عالی، می‌توانند نقش مؤثرتری در توسعه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی کشور داشته باشند.

کلیدواژه: زنان ایرانی، حقوق بشر، نقش زنان در توسعه، آموزش، رویکرد رفاه‌گرا، رویکرد عاملیت.

مقدمه

مردم در برنامه‌های توسعه و فرایند تحولات اجتماعی شرکت دارند و این مؤلفه‌ها نیز بر آنها تأثیر متقابل دارد. هویت انسانها نه تنها تحت تأثیر شرایط اقتصادی آنها بلکه حتی تحت تأثیر نقشهای اجتماعی و روابط میان آنها قرار می‌گیرد.

سیاست برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه

چکیده: فرایند پیچیده توسعه و نقش منابع انسانی، به مثابه یکی از اصلی‌ترین عوامل آن، مستلزم بازنگری در نقش زنان است که نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. از این رو، در این مقاله نخست نگاهی به نقش زنان و جایگاه اقتصادی-اجتماعی آنها خواهیم داشت. نقطه آغازین این نگاه منشور سازمان ملل متحد و بیانیه حقوق بشر است که بر اساس آنها اصل برابری زن و مرد به رسمیت شناخته شده است. پس از آن، مروری خواهیم داشت بر رویکردهایی که بر اساس آنها نقش زنان در فرایند توسعه ترسیم شده است. این رویکردها، که در یک فراگرد در حال تحول شکل گرفته‌اند، عبارت‌اند از: رویکرد رفاهی، رویکرد عدالت‌محور، رویکرد فقرزدایانه، رویکرد اثربخشی و بالآخره رویکرد توانمندسازی. سه رویکرد نخست، بیشتر جنبه حمایت از زنان را دربرمی‌گیرد و دو رویکرد بعدی، که تحول اساسی در به رسمیت شناختن نقش زنان ایجاد می‌کنند، بر جنبه عاملیت تأکید دارند. ضمن اشاره به لزوم حذف موانع موجود بر سر راه زنان، به نقشی که آموزش می‌تواند در توانمندسازی آنان، نه به عنوان ابزار توسعه بلکه

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز تهران

برنامه‌های توسعه (دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) گزارشی از وضعیت زنان در جهان تهیه شد که بیانگر واقعیات زیر بود:

- زنان ۶۷ درصد ساعت کاری را در جهان به خود اختصاص داده‌اند.
- زنان تنها ۱۰ درصد از درآمد جهان را در اختیار داشتند.
- زنان بیشترین عده بی‌سوادان جهان را تشکیل می‌دادند.
- زنان کمتر از ۱۰ درصد از حق مالکیت را در جهان داشتند.

(Canadian Council for International Cooperation: 1991).

گزارشی که سازمان ملل در سال ۱۹۸۵ منتشر کرد بیانگر یافته‌های زیر بود:

- زنان $\frac{1}{3}$ تقریباً تمام کارهای خانه را انجام می‌دهند و با کارهای بیرون از خانه، در واقع، دو برابر مردان کار می‌کنند.
- زنان نیروی کار رسمی جهان را تشکیل می‌دهند. اما بیشتر مشاغل کم‌درآمد را به عهده دارند و نسبت به مردان در مقابل بیکاری آسیب‌پذیرترند. درآمد زنان در مشاغل مشابه کمتر از درآمد مردان است.
- زنان حدود نیمی از مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند، اما به ندرت مالک زمینی هستند و به دشواری می‌توانند وام بگیرند و در ارائه مشاوره و طرح‌ها نادیده انگاشته می‌شوند.
- زنان در مراقبتهای بهداشتی بیشترین وظیفه را بر عهده‌دارند و، در مجموع، از جهت‌گیری نوین جهان در اولویت دادن به پیشگیری از بیماریها و ارتقای سلامت بیشترین سهم را دارند.

دربگیرنده فرایندهای پیچیده‌ای است که همواره با نوعی جهت‌گیری نیز همراه است. مسائل مربوط به زنان و نقش آنها در فرایند توسعه، از جمله مباحثی است که، در سالهای اخیر، توجه نظریه‌پردازان توسعه را به خود جلب کرده است. هر چند شیوه‌های پرداختن به این موضوع براساس برداشتی که از موقعیت زنان در توسعه وجود دارد متفاوت است، ولی بر اساس یافته‌های علمی همچنان بر این نقش تأکید می‌شود.

نگاهی به گذشته

نقطه آغازین پرداختن به موضوع زنان و توسعه به رسمیت شناختن اصل برابری زن و مرد در منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ و در پی آن، انتشار بیانیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ است؛ اما واقعیتها بیانگر آن است که اغلب برنامه‌ریزان و مجریان برنامه‌های توسعه به موقعیت زنان در فرایند توسعه توجه چندانی نداشته‌اند. آنها، با اتخاذ رویکرد رفاهی^۱، سعی کرده‌اند امکاناتی را که مردان در اختیار دارند به زنان، به عنوان یکی از طبقات محروم جامعه، انتقال دهند.

تبیین نقش زنان در توسعه، طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، تحت تأثیر مسئله حقوق بشر، بیشتر با تکیه بر جنبه ابزاری و با تأکید بر حمایت از آنان انجام می‌شد. در ۲۵ سال گذشته، زنان، با راهیابی به سطوح برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، نشان دادند که در برنامه‌های توسعه نقشی اساسی دارند. در سال ۱۹۷۵، به ابتکار سازمان ملل، همایشی در پایتخت مکزیک با نام «برابری، توسعه و صلح» برگزار شد. این همایش دولتمردان، صندوقهای مالی و تصمیم‌گیران را بر آن داشت که آن دهه (۱۹۷۵-۱۹۸۵) را، به طور کامل، به توسعه و زنان اختصاص دهند و آن را «دهه زنان» نامگذاری کنند. پس از سپری شدن دو دهه از

1. Welfare approach

آن. در این الگو، نقش زن به عنوان همسر و مادر اصلی‌ترین نقش اجتماعی زنان تعریف می‌شد.

۲. رویکرد عدالت محور

گرایش به این رویکرد از میانه دهه ۱۹۷۰ شروع شد که تأکید آن بر نقش بارز اقتصادی زنان و هدف آن ایجاد برابری برای زنان در کلیه شئون زندگی بود. بر مبنای این رویکرد، توسعه بدون در نظر گرفتن نقش تولیدی زنان در خارج از خانه با شکست مواجه خواهد شد. همچنین، بر این مبنای زنان نقش تولید و بازتولید و مشارکت در رشد اقتصادی را نیز بر دوش دارند.

۳. رویکرد فقرزداپانه

این رویکرد، که بیشتر بر رویکرد دوم تأکید دارد، بیانگر این واقعیت است که نابرابریهای موجود میان مردان و زنان رابطه مستقیمی با فقر دارد. به این معنی که نابرابریهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بین زن و مرد موجب افزایش فقر در گروه زنان می‌شود. بر مبنای این فرضیه، ریشه فقر زنان و نابرابری آنان نسبت به مردان به دلیل کاهش دستیابی آنها به مالکیت شخصی (در مورد زمین و سرمایه) و تبعیضات جنسی در بازار کار است. اگر چه سیاست‌گذاری بر مبنای این رویکرد موجب ایجاد درآمد برای زنان می‌شد، مسئله کنترل درآمد در خانواده همچنان نامشخص باقی مانده بود و با اینکه اشتغال موجب افزایش استقلال زنان می‌شد، اما پاسخگوی نیازهای راهبردی آنان نبود.

۴. رویکرد اثر بخشی

در این رویکرد، تأکید بر نقش زنان جای خود را به تأکید بر توسعه داد؛ با این فرض که افزایش مشارکت زنان، به‌طور خودجوش با افزایش برابری ارتباط دارد. رکود اقتصادی به‌وجودآمده در دهه ۸۰ نظر

- شمار زنان بی‌سواد، همچنان، نسبت به مردان بیشتر است، به گونه‌ای که از هر ۳ زن ۲ نفر بی‌سوادند. از سوی دیگر، تلاش برای از میان برداشتن فاصله ثبت نام دختران و پسران در مدارس همچنان کم رونق است.
- تقریباً ۹۰ درصد کشورهای دنیا سازمانهایی برای پیشرفت زنان دارند، اما، به دلیل فقر آموزشی، نبود اعتماد به نفس و باور نداشتن توانمندیها، زنان همچنان حضور کم‌رنگی در تصمیم‌گیریها دارند.

داده‌های بالا بیانگر آن است که مقیاسهای جهانی، درمورد برابری، فاقد توازن است و، از یک‌سو، وزنه مسئولیت زنان سنگینتر است و، از سوی دیگر، قدرت مردان بر زنان می‌چربد. این در حالی است که کارها بیشتر بر محور زنان می‌چرخد.

رویکردهای مربوط به زنان و توسعه

موزر (Moser, 1989) از پنج رویکرد نام می‌برد. او این رویکردها را با توجه به سوابق تاریخیشان ذکر می‌کند؛ اما معتقد است که باید به آنها به صورت مستقل و خاص نگریست. در واقع، بسیاری از این رویکردها کم‌وبیش به صورت همزمان به وجود آمده‌اند. این رویکردها عبارت‌اند از:

۱. رویکرد رفاهی

این رویکرد به دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد که نخستین تلاشها برای توسعه در عرصه بین‌المللی آغاز گردید. هدف از چنین رویکردی، حمایت و پشتیبانی از زنان در ایفای نقش خانه‌داریشان بود. در واقع، این نخستین برنامه رفاه جهانی بود که حمایت از «گروههای آسیب‌پذیر»، که در رأس آنها زنان قرار داشتند، اهدافش را تشکیل می‌داد. رویکرد یادشده بیشتر مبنی بر این فرضیه بود که زنان دریافت‌کننده غیرفعال توسعه هستند، نه مشارکت‌کننده در فرایند

رفاه‌گرا بسط یافت تا نقش فعال عاملیت زنان را دربرگرفت و بر آن تأکید ورزید. دیگر به زنها به صورت دریافت‌کنندگان غیرفعال کمک برای ارتقای رفاهشان نگریسته نمی‌شود بلکه، به‌طور فزاینده، توسط مردان و نیز خود زنان، به‌صورت عوامل فعال برای ایجاد تحول و به‌صورت ترویج‌کنندگان پویای دگرگونی‌های اجتماعی که می‌توانند زندگی زنان و مردان هر دو را متحول سازند نگریسته می‌شود». (سن، آمارتیا، ۱۳۸۱: ۲۶۳)

وی ضمن تأکید بر وجوه مشترک این دو رویکرد، که به دشواری قابل جداسازی‌اند، می‌نویسد: «بنابراین جنبه‌های رفاهی و عاملیت جنبشهای زنان ناگزیر دامنه‌های مشترک زیادی دارند. اما این دو جنبه در سطح بنیادی متفاوت از یکدیگرند. چون نقش یک فرد به مثابه عامل اساساً متفاوت (نه مستقل) از نقش همان فرد به مثابه بیمار است. این واقعیت که عامل ممکن است مجبور شود به خود به مثابه بیمار نیز بنگرد قیود و مسئولیتهای اضافی را، که ناگزیر مربوط به عاملیت یک فرد است، تغییر نمی‌دهد (همان‌جا).

به این ترتیب، آمارتیاسن نه‌تنها بر لزوم توجه به رفاه زنان تأکید دارد بلکه معتقد است: «فوریت‌ترین دلیل برای توجه به عاملیت زنان، دقیقاً نقشی است که چنین عاملیتی می‌تواند در حذف نابرابریهایی که به رفاه زنان آسیب‌رسان‌اند ایفا کند». (همان: ۲۶۴)

آمارتیاسن گستره وسیع عاملیت زنان را یکی از فراموش‌شده‌ترین حوزه‌های مطالعات توسعه قلمداد می‌کند، که نیازمند توجه و اصلاح است؛ چرا که از نظر او، در اقتصاد سیاسی توسعه، هیچ چیز مهمتر از به‌رسمیت شناختن مشارکت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدیریت زنان نیست. در حقیقت، این نکته یک جنبه مهم از توسعه به مثابه آزادی است.

در جستجوی راه حل

چنانچه توسعه را به معنی «فرایند بسط آزادیهای

اندیشه‌مندان را به بهره‌گیری از زنان و نقش تولیدی آنها در فرایند توسعه جلب کرد. اگر چه این رویکرد عملکردگرایانه است، اما نقطه آغازی برای زنان در بازتعریف دستور کار توسعه بود.

۵. رویکرد توانمندسازی

این رویکرد بر تجربه سازمانی توده مردم تکیه دارد، که با گرایشهای فمینیستی زنان برای رسیدن به جهان توسعه یافته همراه است. بر پایه این رویکرد، توانمندسازی به معنای افزایش ظرفیت زنان برای بالا بردن اعتماد به نفس آنان است تا خود بتوانند به مسئله‌یابی، توسعه و تغییر بپردازند. عمومیت یافتن رویکرد توانمندسازی در توسعه و تغییرات اجتماعی موجب ایجاد فرایندهایی شد که خود به مشارکت بیشتر زنان انجامید.

نقش عاملیت زنان در توسعه

سه رویکرد نخست، بیشتر جنبه حمایتی دارد. اما دو رویکرد بعدی به زنان جنبه عاملیت می‌دهد. اثر ماری ولستونکرفت با نام *حمایت از حقوق زنان*، که در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسید، بیانگر حقوقی بود که علاوه بر حقوق رفاهی آنان حقوقی را هم که اساساً هدفشان عاملیت آزاد بود دربرمی‌گرفت.

آمارتیاسن، برنده جایزه اقتصاد نوبل در سال ۱۹۹۸، نیز در این زمینه می‌نویسد: «هر دوی این موارد (رویکرد رفاه‌گرا و عاملیت) در دستور کار جنبشهای امروز زنان قرار دارند. اما فکر می‌کنم منصفانه باشد بگویم که جنبه‌های عاملیت همین اواخر مورد توجه واقع شدند؛ درحالی‌که، در ابتدا، جنبه‌های رفاهی منحصراً مورد توجه بودند. زمان خیلی دور نیست که اهداف این جنبشها، اساساً تلاش برای کسب برخورد بهتر و رفتار عادلانه‌تر با زنان بود، کانون توجه اساساً معطوف به رفاه زنان بود[...]. اما هدفها به تدریج تکامل یافتند و کانون توجه

مترادف توانایی» قلمداد کرده‌اند. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش، به ویژه در سطوح عالی آن، می‌تواند نقشی اساسی در توانمندسازی انسانها، به ویژه زنان، داشته باشد.

نتیجه‌گیری

اما، در کشور ما، پارادایم توسعه، به عنوان پارادایم حاکم پذیرفته شده و برنامه‌های توسعه، یکی پس از دیگری تدوین، تصویب و اجرا می‌شود. اگرچه توسعه دانی محور نخستین و مهمترین محور برنامه چهارم توسعه قلمداد شده است؛ اما، گاه ملاحظه می‌شود که پدیده‌هایی که خود می‌تواند، به مثابه موتور و عامل توسعه تلقی شود، موجب بروز اشکال در عالیترین سطوح علمی و تصمیم‌گیری کشور می‌شود. از جمله پدیده‌هایی که موجب ابراز نگرانی برخی مسئولان دانشگاهی، در نشست رؤسای دانشگاهها در اردیبهشت ۱۳۸۰، شد و از آن به عنوان مشکلی در چشم‌انداز آینده آموزش عالی نام بردند و حتی خواستار چاره‌اندیشی برای آن شدند افزایش شمار دانشجویان دختر بوده است (دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱). این روند، صرف‌نظر از علل آن- که، از یک سو، به دلیل افزایش شمار دختران در برون‌دادهای آموزش متوسطه بود و، از سوی دیگر، به دلیل عدم توازن در ارائه رشته‌های مورد نیاز و علاقه پسران و صرف‌نظر از اصلی‌ترین انگیزه دانش‌آموزان (اعم از دختر و پسر) برای دستیابی به آموزش عالی، به منظور رسیدن به محیط اجتماعی مناسب (جاودانی و دیگران)، عده‌ای را بر آن داشته است تا بکوشند دستیابی به آموزش عالی را بر حسب جنسیت سهمیه‌بندی کنند.

اگرچه نظام آموزش عالی کشور توانست، پس از بررسی‌های کارشناسی، موج نخست این نگرانی را، که به‌واقع نیز غیرمنطقی و برخلاف فرآیند توسعه و

واقعی» در نظر بگیریم (همان‌جا)، علاوه بر شاخصهای متداول نظیر رشد تولید ناخالص ملی، یا افزایش درآمدهای شخصی و یا فرایند صنعتی شدن، ملزومات دیگری همچون مناسبات اجتماعی و اقتصادی (مانند تسهیلات آموزشی و مراقبت‌های بهداشتی) و حقوق سیاسی و مدنی (از قبیل شرکت در انتخابات) و نیز تعاملات اجتماعی، به طور قابل ملاحظه‌ای، می‌توانند به گسترش آزادی انسان کمک کنند.

بنابراین، توسعه مستلزم حذف موانع اصلی دستیابی به آزادی، از جمله فقر، ظلم، تبعیض، فرصت‌های ناچیز اقتصادی، محرومیت نظام‌مند اجتماعی، نادیده انگاشتن تسهیلات عمومی، ناسازگاری و ... است؛ چرا که هدف اصلی توسعه چیزی جز ایجاد جهانی عادلانه و مشارکتی نیست (Singhal, 2003: 165). اما ریشه‌های نابرابری از جنبه‌های مختلف هویت انسانی، مانند نژاد، طبقه، فرهنگ، سن و جنسیت، سرچشمه می‌گیرد که شرایط تعامل اجتماعی را ایجاد می‌کند. این در حالی است که نابرابریهای جنسیتی و پیش‌داوری ما در این زمینه، مستقیماً بر نیمی از جمعیت تأثیر منفی می‌گذارد و مانع مشارکت تمام‌عیار آنها در فرایند توسعه می‌شود. از این رو، اندیشه‌مندان در عرصه جهانی در صدد یافتن راه‌هایی هستند که بتواند این مشارکت را تسهیل کند.

آموزش به مثابه یکی از بنیادی‌ترین راه‌حلها

اگر چه آموزش (شامل آموزشهای عمومی و آموزش عالی) همواره یکی از کلیدی‌ترین محورهای توسعه محسوب می‌شده است، اما در سده حاضر، که آن را «عصر دانش» نام نهاده‌اند و دانش، به مثابه یکی از برترین عوامل تولید و فراتر از زمین، کار و سرمایه، در بازدهی اقتصادی نقش دارد، آموزش (به ویژه آموزش عالی) نقشی اساسی در ایجاد عدالت اجتماعی ایفا می‌کند و یکی از مهمترین عوامل برای دستیابی به قدرت تلقی می‌شود تا جایی که «دانی را

سن، آمارتیا (۱۳۸۱)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، انتشارات کویر، تهران؛

کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳)، افزایش ورود دختران دانشجو به دانشگاهها: نگاهی به آمار آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران؛

مشایخ، فریده (۱۳۸۰)، دیدگاههای نود در برنامه‌ریزی آموزشی، انتشارات سمت، تهران؛

مطیع حق شناس، نادر (۱۳۸۳)، نگاهی به وضع موجود و چالشهای آتی آموزش عالی با تأکید بر افزایش زنان در ایران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (مرکز مطالعات و پژوهشهای جمعیتی آسیا و اقیانوسیه)، تهران؛

نوابی‌نژاد، شکوه (۱۳۷۸)، روانشناسی زن، انتشارات جامعه ایرانیان، تهران؛

هال، باربارا و ال بوم (۱۳۷۵)، زنان مدیر: آنچه مردان برای رشد و پیشرفت زنان باید بدانند، ترجمه زهره قایینی، انتشارات بانو، تهران.

Canadian Council for International Cooperation (1991),

Two Balves Make a Whole: Gender Relations in Development, Ottawa;

Carrie, Paechter, Preedy, Margaret, Scott, David, Soler, Janet (2001) Knowledge, Power and Learning, Sage, California;

Singhal, Rekha (2003), "Women, Gender and Development: The Evaluation of Theories and Practice", *Psychology and Developing Societies*, A Journal, Vol. 15, No. 2 (Special Issue: Women and Development), Sage Publications, London.

United Nations (1985), The State of the World's Women, New York. ■

اصول حاکم بر چشم‌اندازها و راهبردهای برنامه سوم و چهارم توسعه بود، پشت‌سر بگذارد، اما به تازگی بحثهای جدیدی آغاز شده است که می‌کوشد، به این نیت جامعه عمل ببوشاند. ظاهراً وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در این مسیر پیشگام شده است.

این در حالی است که در بسیاری از کشورها (حدود ۹۰ درصد)، حتی در کشورهای توسعه یافته، سازمانهایی، با صرف هزینه‌های هنگفت، می‌کوشند راه را برای حضور هر چه بیشتر بانوان به‌ویژه در سطوح عالی مدیریتی و آموزشی بگشایند. اما در کشور ما، که جوانی جمعیت از ویژگیهای کنونی آن است و می‌تواند پتانسیل مناسبی برای طی کردن مسیر توسعه باشد و در این میان دختران با دستیابی به آموزش عالی می‌توانند در کوتاه کردن این مسیر دشوار گامی اساسی بردارند، این پدیده موجب نگرانی می‌شود. اما، با توجه به مباحث مطرح‌شده در این مقاله، نه‌تنها جای نگرانی نیست بلکه پدیده‌ای است که، بدون صرف هزینه و برنامه‌ریزی دقیق، مسیر توسعه را برای بانوان می‌گشاید.

منابع

جاودانی، حمید (۱۳۸۳)، «نقد و نظری بر مقاله دختران و دانشگاه»، روزنامه بنیان، شنبه ۳۱ فروردین، شماره ۴۴، تهران؛

جاودانی، حمید، کاظمی، نصرت، هاشم‌نیا، شهرام (۱۳۸۳)، طرح پژوهشی بررسی راههای دستیابی به آموزش عالی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران؛

دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی (۱۳۸۱)، بررسی و تحلیل افزایش سهم زنان در آموزش عالی، مجموعه مطالعات زنان، شماره ۳؛

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی با همکاری دبیرخانه تغییر ساختار (۱۳۸۰)، گزارش میزگرد بحث و بررسی درباره افزایش ورود دختران به دانشگاهها، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران؛ سازمان ملل متحد، مجمع عمومی (۱۳۸۲)، اعلامیه جهانی حقوق بشر، به کوشش شهرام کیوان‌فر، نشر کاروان، تهران؛